



علیرضا کریمی صارمی / عکاس و مدرس دانشگاه

# تاریخ هنر و لذت حال

← تاریخ را زمان وقوع یک امر یا حادثه معنی کرده‌اند. تاریخ فرایندی در زمان حال بوده که با گذر زمان، به گذشته تبدیل شده است همانگونه که آینده پیش رو، زمانی گذشته خواهد شد و عملکرد امروزه ما برای آیندگان یک واقعه تاریخی خواهد بود.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: چرا باید تاریخ خواند؟

پاسخ این است که انسان معاصر لازم است از تجارب و عملکرد پیشینیان خویش و سایر ملل در برنامه‌ریزی جهت ایجاد زندگی بهتر بهره‌برد. زمانی که ما تاریخ را خردمندانه دنبال کنیم و عوامل تأثیرگذار در زندگانی خویش و جهانیان را در کتاب‌های تاریخی معتبر جست‌وجو کنیم، در واقع تلاشی کرده‌ایم تا با آگاهی بیشتر نسبت به گذشتگان و نیاکان خود خالق اندیشه‌ای نو برای ساختن جهانی زیباتر باشیم تا به انسانی خردمند همراه با تفکری انتقادی و سازنده تبدیل شویم.

می‌توان گفت اگر هر انسانی به جست‌وجوی پیدایش چیزهایی برآید که از راه‌های بی‌شمار بر زندگی او و جهان پیرامونش تأثیر گذاشته‌اند، وظیفه دشواری را آغاز کرده است. با پژوهش در باب گذشتگان خود درمی‌یابد روزگاری زبان مادری‌اش وجود نداشته، دینش ناشناخته بوده، کشاورزی در کار نبوده است، جانوران هنوز رام و اهلی نشده بودند و روزگاری انسان حتی افروختن آتش را نمی‌دانسته است. پژوهش

داستان زندگی تمام طبقات باشد.» پیتراثاتنیل استیرنر نیز می‌گوید: «تنها بواسطه مطالعه تاریخ و گذشته می‌توانیم به چگونگی تحول بعضی چیزها پی ببریم، تنها بواسطه تاریخ می‌توانیم عواملی که باعث تغییر و تحول شده‌اند را درک کنیم، تنها بواسطه تاریخ می‌توانیم درک کنیم که چه عواملی از یک نهاد یا جامعه بر تغییر و تحول دخیل اند.»

پس تاریخ فقط بازگشت به گذشته نیست بلکه داستانی حقیقی از زندگی است. درک تاریخ وسیله‌ای است جهت روشنگری و ایجاد نگرشی عمیق، که می‌تواند دستاوردهایی سودمند برای مردمان امروز و فردا داشته باشد. تاریخ علمی است که ما را از رویدادهای گذشته آگاه می‌سازد، زیرا از خرد سرچشمه می‌گیرد و دانشی است ژرف و گسترده. تاریخ علمی است برای قوام بخشیدن به اندیشه یک ملت، برای رسیدن به تفکری نو و ایجاد جامعه‌ای پویا و فهیم که خردورزی، ژرف‌اندیشی و روشنگری را به‌همراه خواهد داشت. در برخی موارد نیز ممکن است با بخش‌هایی از تاریخ ملت‌ها، افسانه و داستان‌های خیالی و بعضاً کذب و بغض‌آلود که از سر کینه و دشمنی به رشته تحریر درآمده است روبه‌رو شویم. در چنین مواردی، مورخ، تاریخ یک ملت را چنان پریشان و مشوش می‌نگارد که با واقعیت بسیار فاصله دارد. بی‌تردید این خیانت است، چرا که فهم تاریخ و اعتماد



به آن را دچار مشکل می‌سازد و این بی‌اعتمادی موجبات بی‌تفاوتی و سردرگمی نسل‌های بعدی را در پی خواهد داشت. تاریخ شاخه‌های مختلفی دارد که مطالعه هر کدام از آنها اسبابی برای نواندیشی علاقه‌مندان آن است. یکی از این شاخه‌ها «تاریخ هنر» است که همواره موجبات تفکر و تعمق در هنر را فراهم می‌نماید. اما اینکه پیدایش تاریخ هنر چگونه بوده است، لازم است بدانیم که: «در سال ۱۷۶۴ یک اروپایی به‌نام یوهان وینکلمان که روی آثار و اشیای هنری دوران باستان یونان و روم باستان مطالعه می‌کرد، برای نخستین بار کتابی به‌نام تاریخ هنر درباره این دوران نوشت. او در این کتاب آثار معماری، تندیس‌ها و حجاری‌های به جای مانده این دو تمدن را معرفی کرد. وی با طبقه‌بندی آثار و اشیای باستانی از قدیم به جدید، اصطلاح سبک و دوره‌های هنری را به کار برد. وی عقیده داشت که سبک در هر فرهنگی از نسلی به نسل دیگر تغییر و تحول پیدا می‌کند و سبک یا شیوه در هنر بستگی به نوع جهان بینی یک فرد یا یک جامعه دارد. هرگاه تولیدات هنری یک جامعه در دوره‌ای معین، دارای ویژگی‌های ظاهری و ساختاری مشخص باشد و یا در جزء و کل، یک مجموعه هماهنگ را عرضه کند از کلمه سبک درباره آن استفاده می‌شود مثل سبک کلاسیک یا ژمانسک. وینکلمان درباره هنر یونان و دوره رنسانس می‌گوید: هنر یونان بیانگر باورهای مذهبی، فرهنگی و فضای زندگی اجتماعی مردم آن زمان و هنر دوره رنسانس نیز حاصل باورهای مردم عصر خویش است و تفاوت هنر آنها ناشی

## سفر و حذر

از باورهای متفاوت این دو جامعه در دو زمان مختلف از تاریخ است. در تاریخ هنر می‌توان دریافت که انسان برای رسیدن به حقیقت و آرمان‌هایش چه مراحل را پیموده است. تاریخ هنر، دست آفریده‌های انسان را از سپیده دم تاریخ تا زمان حاضر معرفی کرده و به شرح، توصیف و مقایسه آنها می‌پردازد. هنر نتیجه ذوق، حس زیبایی شناسی هنرمندان، تجربه‌ها و آموخته‌های آنها است. با مشاهده آثار هنری اقوام و ملل جهان بر تجربه انسان افزوده می‌شود و افق دید او گسترش می‌یابد.»

ارنست گامبریج می‌گوید: «تصور می‌کنم کسب دانشی درباره تاریخ هنر به ما کمک می‌کند که بفهمیم چرا هنرمندان به شیوه خاصی کار می‌کردند یا چرا در پی مقاصد معینی بوده‌اند. از همه بالاتر، مطالعه این تاریخ راه خوبی است برای تیزکردن چشمان ما از جهت آنکه ویژگی‌های خاص آثار هنری را دقیق‌تر بنگریم و در نتیجه حساسیت خود را نسبت به تفاوت‌های ظریف آنها افزونی بخشیم.»

حال با توجه به این نظرات ارزشمند، لازم است با کنجکاوی ودقت بیشتری به پیدایش هنر و مطالعه دقیق تاریخ هنر همت گماشت، زیرا آنچه در باب پیدایش نگاه‌های متفاوت در هنر معاصر مشاهده می‌شود چنین به‌نظر می‌رسد که دارای پیشینه‌ای تاریخی و برخاسته از سبک‌ها و مکتب‌های به‌وجود آمده در گذشته است. با وجود این امروزه هنرمندان، اندیشه برآمده از تاریخ را با زمانه خود همسو نموده و تلاش می‌نمایند تا به بیانی خاص و باب روز دست یابند. در این رابطه علی رامین مترجم کتاب هنر مدرن، در صفحه آغازین این کتاب چنین می‌نویسد: «شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هنر مدرن، سر کشیدن به حوزه‌های فرهنگی و تمدنی غیر از فرهنگ و تمدن غربی است. چنان که می‌دانیم یکی از منابع الهام‌گیری امپرسیونیست‌ها در آغاز فعالیت شان، نقاشی ژاپنی و بویژه چاپنقش‌های ژاپنی بوده است. در نمایشگاه بین‌المللی پاریس که در سال ۱۸۶۷ برگزار گردید بسیاری از چاپنقش‌های ژاپنی به نمایش گذارده شدند و در نتیجه، ژاپونیسم، اصطلاح فرانسویان برای زیباشناسی ژاپن، مورد توجه محافل هنری باب روز در پاریس قرار گرفت. چاپنقش‌های ژاپنی به میزان قابل توجهی نقاشان امپرسیونیست را در فرانسه، امریکا و کشورهای دیگر تحت تأثیر قرار دادند. این سنت تأثیرگیری از حوزه‌های فرهنگی غیرغربی، از گوگن و تأثیرپذیری او از زندگی و فرهنگ ساکنان تاهیتی که بگذریم، در قرن بیستم با الهام‌گیری هنرمندان برجسته‌ای همچون هانری ماتیس و پابلویپیکاسو از نقاب‌ها و مجسمه‌های آفریقایی و هنر بدویان قویاً دنبال می‌شود و در نتیجه توجه جهانیان به ارزش‌های هنری و فرهنگی اقوام کمتر شناخته شده در اقصی نقاط جهان و زبان و بیان خاص هنری آنها جلب می‌گردد.»

شاید یکی از هزاران نمونه تأثیرگرفته از تاریخ هنر را بتوان در آثار ارزشمند جکسون پالک [پولاک]، نقاش آمریکایی، که با شیوه‌های بدیع رنگ ورزی خود توجه برانگیز شد نام برد. پالک تحت تأثیر سوررئالیسم قرار گرفته بود، ولی بتدریج برای طبع آزمایی در هنر آبستره، خود را از آن صور خیالی غربیی که بر نقاشی‌هایش سایه افکنده بود، فارغ ساخت. از آنجا که از شیوه‌های سنتی کلافه شده بود، بوم خود را بر زمین نهاد و شروع به چکاندن و افشاندن و ریختن رنگ روی آن کرد تا بدین وسیله آرایش‌های شگرفی را به وجود آورد. او احتمالاً خاطره‌ای از نقاشان چینی در ذهن داشته است که این شیوه‌های غیرمتعارف را به کار می‌بردند و نیز از روش سرخ بوستان آمریکایی اطلاع یافته که برای مقاصد جادوگرانه خویش، تصاویری را در شن به وجود می‌آوردند. در پایان لازم به ذکر است که دانستن تاریخ هنر همانگونه که تأثیرات شگرفی بر اندیشه و نوع نگاه بزرگان هنر جهان داشته است در زمان حال نیز می‌تواند در هنر معاصر تأثیرگذار باشد و با آگاهی از گذشته هنر بتوان به دستاوردهای جدیدی در اندیشه و خلاقیت دست یافت و تاریخ هنر بتواند پایه مستحکمی باشد برای این خیزش عظیم، در هنر امروز. پس با یقین و اطمینان کامل می‌توان اذعان نمود که دانستن تاریخ هنر اندیشه‌ای نو، همراه با خلاقیتی برگرفته از دانش گذشتگان در ذهن هنرمندان معاصر ایجاد می‌کند و موجب ارتقای سیر تکاملی هنر معاصر در زمان حال خواهد شد.

**منابع مورد استفاده شده برای نوشتن این مطلب در دفتر روزنامه موجود است.■**